

## دیانت بهائی و سکولاریزاسیون و سکولاریسم

فرزان معصومی

سکولاریسم از واژگانیست که در دهه‌های اخیر در کشور ما و در سده اخیر در جوامع غربی راجع به آن بسیار صحبت میشود و در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی طرفداران زیادی یافته است.

در سطح جامعه، افرادی که معمولاً با توجه به گستردگی وسایل ارتباط جمعی در سطح خوانش‌های بدون پشتوانه قوی فکری و سطحی‌نگرانه در فضاهای مجازی و رسانه‌های جمعی با تاریخ آشنا گردیده اند و در اکثر موارد تاریخ این کشور را بهشت پیش از اسلام و جهنم پس از آن میدانند مؤمنین به دیانت بهائی را در مقابل این پرسش قرار میدهند که "آیا دیانت بهائی دیانتی سکولار است یا که خیر؟"

ما مؤمنین نیز که غالباً با این واژه آشناییمان در حد گفتگوهای ظاهراً روشن فکرانه و بدون عمق است و در ضمن معمولاً با شرایط ایران و آنچه که اکثریت مردمانش آن را مایه عقب‌ماندگی میدانند نیز تا حدودی آشناییم، بدون کوچکترین تردیدی عنوان میداریم که "ما مخالف دخالت در امور سیاسی‌ایم و معتقد به سکولاریسم".

درست است که این پاسخ برای دوست سؤال‌کننده ما در اکثر مواقع بسیار خوشایند خواهد بود، اما آیا به واقع چنین است؟ آیا معنی سکولاریسم را درست متوجه شده ایم؟ آیا سکولاریسم و عدم مداخله در امور سیاسی با یکدیگر ارتباطی دارند؟ آیا با شخص پرسنده درباره مفهوم ذهنی او از سکولاریسم اشتراک داریم؟ آیا به واقع دیانت بهائی دیانتی سکولار است؟ و سؤالات دیگری که معمولاً ترجیح میدهیم از خود نپرسیم و با همان جمله آن را به پایان ببریم و در بسیاری از مواقع خود را از اندیشیدین به سؤالاتی که میتوان مطرح نمود برحذر میداریم.

در این مقاله نگارنده قصد آن را دارد که در حد توان خود و با توجه به فهم خود از آثار مبارکه و سیر تطور تاریخی واژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون و معانی متفاوت آن، به این موضوع بپردازد که آیا میتوان دیانت بهائی را دیانتی سکولار نامید یا که خیر؟

### سکولاریسم و سکولاریزاسیون

واژه سکولار در زبان لاتین به معنای این‌جهانی، دنیوی، یا گیتیانه و متضاد با دینی یا روحانی به کار رفته و مشتقی است از کلمه سکولوم که علاوه بر معنای بالا به معنی نسل یا یک دوره و یا روح دوران نیز استفاده شده است. در زبان عربی دو کلمه علمانیت (با فتح عین) به معنی دنیا‌گرایی و علمانیت (با کسر عین) به معنی علم‌گرایی یا علمی کردن برای اشاره به سکولاریسم استفاده میشود.

این واژه در قرون وسطی برای روحانیونی به کار میرفت که سوگند رهبانیت را نخورده بودند و میتوانستند ازدواج کنند و به امور دنیوی نیز بپردازند و در نتیجه از خلوص کاملی که رهبانیون میتوانستند به آن دست یابند عاری بودند. اولین بار که کلمه سکولار به معنای نزدیک به معنای امروزی آن بکار رفت در مذاکرات صلح و ستفالی<sup>۱</sup> پس از جنگهای سی ساله بود که در آنجا نمایندگان فرانسه این واژه را برای انتقال املاک و دارائی‌های کلیسا به دولت وضع کردند.

اما واژه سکولاریسم در زبان انگلیسی و به صورت یک ایسم (مکتب) به شکل امروز آن توسط جورج یاکوبهالی اوک<sup>۲</sup> در کتاب "سکولاریسم انگلیسی" به کار برده و تعریف شده: "سکولاریسم یک نظام مربوط به زندگانی این جهانی است، نظامی که مبتنی بر ملاحظات صرفاً انسانی است و عمدتاً کسانی این عقیده را اختیار میکنند که الاهیات را نامعین، ناکافی یا باورنکردنی می‌یابند. اصول اساسی آن بدین قرار است: بهبود زندگی این جهانی با ابزارهای مادی، اینکه علم معجزه‌حی و حاضر این جهان است، اینکه نیکی کردن خوب است، چه خیری مربوط به جهان دیگر در آن باشد یا نباشد، نیکی کردن در جهان حاضر و جستن این نیکی خیر است."<sup>۳</sup>

برنارد لویس<sup>۴</sup> مفهوم سکولاریسم را چنین شرح میدهد: "اصطلاح عرف‌گرایی (دین جدا خواهی-سکولاریسم) ظاهراً نخستین بار در میانه قرن نوزدهم در زبان انگلیسی به کار رفته و ابتدا بار معنایی ایدئولوژیک داشت. در کاربرد نخستین آن برآموزه ای دلالت میکرد که مطابق آن اخلاقیات باید مبتنی بر ملاحظات عقلانی معطوف به سعادت دنیوی انسان باشند و ملاحظات مربوط به خدا و حیات اخروی را باید کنار نهاد. بعداً آن را به این معنای عام‌تر به کار بردند که مؤسسات عمومی، به ویژه آموزش عمومی، باید سکولار باشند و نه دینی. در قرن بیستم این واژه معنای وسیع‌تری یافت، که از معنای قدیم و جدید واژه سکولار نشأت گرفته بود. به ویژه اغلب آن را همراه با جدایی «نهادهای دینی و حکومتی» به کار می‌بردند، که تقریباً معادل با واژه فرانسوی لائیسسیسم است که در دیگر زبانها هم وارد شده، اما هنوز در انگلیسی استعمال نمیشود."<sup>۵</sup>

نکته ای که پیش از وارد شدن به بدنه اصلی مقاله آن را لازم به ذکر میدانم آن است که اکثر ما فارسی‌زبانان میان سکولاریسم و سکولاریزاسیون تفاوتی قائل نشده و این دو واژه را اغلب جابجا و بعضاً اشتباه استفاده می‌نماییم. این دو واژه اگرچه که شباهت معنایی زیادی به یکدیگر دارند، اما با یکدیگر متفاوتند و جالب آن است که راجع به تفاوت معنایی این دو واژه نیز وحدت نظری میان نویسندگان وجود ندارد

(بعضی سکولاریسم را "دین‌گریزی" و سکولاریزاسیون را "دین‌جدایی" ترجمه کرده و بعضی در تعریف سکولاریسم جایگاهی برای دین قائل میشوند، اما معتقدند که در سکولاریزاسیون دین جایگاهی ندارد). اما اگر بخواهیم به اجمال توضیحی روشن‌کننده بدهیم باید عنوان نماییم که، سکولاریسم یک ایسم است، یک مکتب است، یک ایدئولوژیست، اما سکولاریزاسیون یک مسیر است، یک راه است، یک فرایند است.

با توجه به تعاریف آمده در بالا و تعاریف دیگری که درباره سکولاریسم و سکولاریزاسیون در دنیای امروز وجود دارد و بنا به گفته لاری شاینر<sup>۴</sup> سکولار شدن را میتوان به شش معنی مختلف به کار برد (لازم به ذکر میدانم عنوان نمایم از آن جهت تعاریف شش‌گانه لاری شاینر را علی‌رقم قدیمی بودن آن به عنوان مبنای این مقاله در نظر گرفتم که میتوان گفت وی به خوبی به تفکیک تعاریف مختلف از سکولار شدن پرداخته و به مدد این نحوه تفکیک به نیکی میتوان، وجوه تمایز و تشابه سکولاریزاسیون و بصورت کلی سکولاریسم را با نظرات دیانت بهائی مشخص نمود).<sup>منبع ۲</sup>

### ۱- کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبی

میلتون بینگر<sup>۵</sup> سکولار شدن را روندی میداند که "طی آن نمادها و اشکال سنتی دین، نیرو و جاذبه خود را از دست میدهند."<sup>منبع ۳</sup> در این نوع برداشت افراد در درستی اعتقادات تاریخی-دینی خود شک کرده و اعتبار روحانیون و مناسک دینی به شدت کاهش می‌یابد.

### ۲- همنوایی با این دنیا

هارولد فاوتز<sup>۶</sup> سکولار شدن را عبارت میداند از "گرایش جنبشهای نوحاسته دینی به آن سمت که بخشی از این دنیا و همانند آن باشند."<sup>منبع ۴</sup> در این نوع نگاه گروه‌های دینی از دنیای بعد یا عالم ماورا دست برداشته و به ساختن این دنیای خود رو می‌آورند.

### ۳- جابه‌جایی اعتقادات و کانونهای دینی

در این نوع نگاه دانش، الگوهای رفتار و نهادهایی که قبلاً در حوزه قدرت متعالی بود به پدیده ای مخلوق قدرت بشر و در حوزه مسئولیت او تبدیل می‌گردند.

### ۴- تقدس‌زدایی از عالم

شاید با این نگاه بوسیله اصطلاح کلاسیک "افسون‌زدایی" ماکس وبر<sup>۷</sup> آشنایی بیشتری داشته باشیم که به معنی روند برگشت‌ناپذیری از عقلانی شدن است.

**۵- حرکت از جامعه ای مقدس به جامعه ای سکولار**

این برداشت ناظر به مفهومی کلی از تغییر اجتماعیست. مهمترین متغیر در این برداشت باز بودن یا مقاومت در مقابل تغییرات است.

**۶- انفصال میان جامعه و دین**

هانا آرنه<sup>۱</sup> در کتاب «میان گذشته و آینده» سکولار شدن را «قبل از هر چیز جدا شدن دین و سیاست»<sup>منبع</sup> تعریف میکند. در این نوع نگاه دین از حیات اجتماعی فاصله گرفته و به حوزه زندگی فردی محدود میشود. که این نوع نگاه به سکولار شدن است که در میان مردمان این سرزمین رواج یافته و این واژه سکولاریسم را اغلب در این معنا به کار میبرد.

این شش تعریف را که لاری شاینر به عنوان تعاریف متفاوت از سکولار مطرح مینماید میتواند تعریفی جامع و کامل از برداشتهای مختلف از این واژه را به ما بدهد، اگرچه که شاید این تعاریف در نکاتی بسیار به یکدیگر نزدیک و قرین باشند و شاید در بعضی مواقع افراد معانی متفاوتی را همراه با هم در هنگام استفاده از این کلمه در ذهن داشته باشند.

اما هدف اصلی من از آوردن این تعاریف و تاریخچه این واژه آن بود که هر یک از ما پیش از استفاده از این واژه یا قبل از پاسخگویی و موضعگیری در مقابل شخص سؤالکننده این مطلب را در نظر بگیریم که آن شخص به کدام یک از تعاریف سکولار شدن ناظر است و آن معنی که او از این واژه در ذهن دارد چیست؟، تا عدم آگاهی ما باعث سوء برداشت و سوء تفاهم نگردد و پاسخی که با توجه به برداشت ذهنی خودمان به دیگران میدهیم با برداشت او از این واژه مطابقت داشته باشد.

**دیانت بهائی، سکولاریزاسیون و سکولاریسم**

در این بخش تعاریف مختلف سکولار شدن را مورد بررسی قرار داده و با توجه به تجربیات تاریخی و بعضی از آثار مبارکه بهائی دیدگاه دیانت بهائی در قبال هر یک را مورد تدقیق قرار خواهیم داد.

**۱- به معنی کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبی**

پیش از ورود به این بحث خوب است نگاهی به جامعه اطرافمان بیندازیم. آیا اعتقادات مذهبی کمرنگ شده اند و این گونه اعتقادات در میان مردم کاهش یافته؟ به نظر شما آیا جامعه به سمت کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبی پیش میرود یا پُررنگ شدن آن؟ ظهور گروه‌های تندرو و بنیادگرایی دینی را میتوان به عنوان پُررنگ شدن اعتقادات مذهبی در نظر گرفت یا کمرنگ شدن و دچار اضمحلال شدن آن؟

تقریباً ۲ تا ۳ دهه قبل پیتر ال برگر<sup>۹</sup> در مقاله خود به عنوان "موج نوین سکولار زدایی" مسئله ای را مطرح کرد و آن روندی بود که اشاره داشت به حرکت جامعه به سمت سکولارزدایی. وی در مقاله خود به عنوان "بر خلاف جریان" عنوان میکند: "به جز چند مورد استثنایی، جهان همانند گذشته آکنده از احساسات دینی است و در برخی مناطق، این احساسات بسی بیشتر از گذشته است و این بدان معناست که کل ادبیاتی که مورخان و جامعه‌شناسان نام «نظریه سکولاریزاسیون» را بر آن نهاده‌اند، دارای نقایص عدیده است."<sup>۶</sup> منبع

پیتر ال برگر که ظاهراً بیشتر به همین معنی اول، یعنی کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبی مخصوصاً در حوزه فردی نگاه میکند، معتقد است که جوامع شرقی و غربی، مخصوصاً آمریکایی، نشانی از سکولاریزاسیون و کمرنگ شدن باورهای دینی ندارند.

همچنین یورگن هابرماس در مقاله ای با عنوان «جامعه فراسکولار در غرب» عنوان میکند که: "تغییرات جهانی و درگیریهای آشکاری که در ارتباط با مسائل مذهبی شعله میکشد، دلیل خوبیست تا در این نکته شک کنیم که دین به محاق رفته است. اکنون تعداد اندکی از جامعه‌شناسان موافق این فرضیه هستند که بین مدرنیزه شدن جامعه و سکولار شدن مردم، ارتباط وثیقی برقرار است، در حالی که برای مدتهای مدید کسی با این فرضیه مخالف نبود."<sup>۷</sup> منبع

اینکه آیا جهان به سمت کمرنگ شدن اعتقادات مذهبی میرود یا نمی‌رود و اینکه با گفته جنابان ال برگر و هابرماس موافقیم یا نه موضوعی نیست که بخواهیم راجع به آن صحبت کنیم و آن را اثبات نماییم و نیاز به یک کار برنامه‌ریزی شده و گروهی و دقیق دارد که مطمئناً بسیار فراتر از این مقاله است.

تنها هدف از بیان این نظریات آن بود که بتوانیم پیش از موضع‌گیری راجع به جهت حرکت اجتماع نگاهی عمیق‌تر به این مسئله داشته باشیم و با نگاه سطحی به قضاوت ننشینیم.

نکته ای که در این بخش می‌خواهیم به آن پردازیم آن است که آیا میتوان دیانت بهائی را با این برداشت از سکولار شدن موافق بدانیم؟ به بیانی دیگر آیا دیانت بهائی موافق کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبیست؟ سؤال این نیست که آیا دیانت بهائی جهان امروز را به سمت کمرنگ شدن اعتقادات مذهبی می‌بیند یا پُرنگ شدن. آن سؤال این است که میتوان دیانت بهائی را با این برداشت از سکولار شدن، دیانتی سکولار دانست؟ جواب بنده به این سؤال خیر است. نه تنها دیانت بهائی، بلکه هیچ دین و باور مذهبی را نمیتوان دیانتی با این مفهوم سکولار دانست. چون

به نحوی اجتماع نقیضین است، دیانتی در جهت کاهش اعتقادات دینی دیگر دیانت نیست. حضرت عبدالبهاء تمدن غرب را من باب همین موضوع مورد نقد دانسته و در «رساله مدینه» میفرماید "حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتلاب مرضات الهی است و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مدمر ارکان آسایش و سعادت است." <sup>۸</sup> منبع

البته شاید عده ای این موضوع را مطرح نمایند که منظور از کمرنگ شدن و کاهش اعتقادات مذهبی از بین رفتن نگاه سنتی به دین و خرافات‌زدایی از دین باشد، که در این صورت دیانت بهائی خود یکی از پرچم‌داران این راه است و یکی از اهداف دیانت بهائی خرافات‌زدایی است. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "حق شاهد و مظاهر اسماء و صفاتش گواه که مقصود از ارتفاع ندا و کلمه علیا آنکه از کوثر بیان آذان امکان از قصص کاذبه مطهر شود و مستعد گردد از برای اصغای کلمه طیبه مبارکه علیا که از خزانه علم فاطر سماء و خالق اسماء ظاهر گشته. طوبی للمنصفین ... " <sup>۹</sup> منبع

اما آنچه که به نظر می‌آید، داعیان این گروه فکری، یعنی سکولاریسم، هر گونه اعتقاد به جهان دیگر و هر گونه تفکری را که مدعی وحی الهی باشد و هر گونه ادراکی فراتر از عقل بشری را نفی کرده و نیاز به کمرنگ شدن و کاهش آن را در جهان امروز می‌بینند و مطمئناً دیانت بهائی با این برداشت از سکولاریسم و سکولاریزاسیون نمیتواند موافق باشد. حضرت بهاءالله می‌فرماید: ".... دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای راحت و آسایش اهل عالم ... اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد، نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند. هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و میدهد." <sup>۱۰</sup> منبع

## ۲- برداشت دوم به معنی همراهی با این جهان است

در این برداشت سکولارها معتقدند که گروه‌های دینی از دنیای بعد و عالم ماورا دست برداشته اند یا برمیدارند و به ساختن این دنیای خود رو می‌آورند. اگرچه ساختن این جهان و ارتقای انسان در ابعاد مادی و انسانی در نگاه بهائی امری ممدوح است، اما نکته و اشکال اساسی در این طرز نگاه دوگانه نگاه کردن به ماهیت این جهان و جهان بعد است، که البته برای تاریخ‌نگاران غربی این نوع نگاه کاملاً طبیعی است.

وقتی به تجربه تاریخی کلیساهای کاتولیک در قرنهای گذشته نگاه می‌اندازیم و عده ای که خود را روحانی مینامیدند و سعی بر آن داشتند که برای ساختن دنیای بعد، از تمامی لذات این جهانی دست کشیده و خود را در دیرها و صومعه‌ها محبوس نمایند تا

لایق جایگاه بهتری در عالم بعد گردند، آنگاه این گونه نگاه دوگانه به این جهان و جهان بعد کاملاً قابل توجیه میشود.

اما نکته اساسی در نگاه دیانت بهائی به این موضوع آن است که در این دیانت به همان اندازه که آثار مکتوب راجع به جهان بعد موجود است به همان اندازه و حتی به مراتب بیش از آن به این جهان و ساختن دنیایی بهتر اشاره شده است و به واقع به جرأت میتوان گفت که دیانت بهائی ساختن این جهان و جهانهای بعد را جدای از یکدیگر نمیداند و به افراد انسانی برای رشد در جمیع عوالم دستوراتی داده و شدیداً ترک دنیا و انزوا را نهی مینماید.

حضرت بهاءالله میفرماید: "کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلیٰ یا اهل ارض انزوا و ریاضت شاقه به عزّ قبول فائز نه، صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحانست، امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد، لایق اصحاب دانش نبوده و نیست." منبع<sup>۱۱</sup>

و همچنین راجع به آنچه برای انسان لازم است میفرماید: "طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ثروت و فقر است. بعد از تحقق وجود و بلوغ، ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است مخصوص عبادی که بر تربیت عالم و تهذیب نفوس امم قیام نموده اند. ایشانند ساقیان کوثر دانایی و هادیان سبیل حقیقی...". منبع<sup>۱۲</sup>

همانطور که مشاهده مینمائید این دیانت ریاضات شاقه را بنا به فرموده حضرت بهاءالله نهی کرده و رشد و تعالی انسان در این جهان و عوالم بعد را همراه با هم در نظر دارد و به این صورت نیست که انسان برای کسب مقامات عالیه در جهان بعد محتاج به ترک این جهان و دوری از آن باشد و همچنین این طور نیست که افرادی که در این جهان در امور مادی و انسانی موفقند نتوانند در عوالم روحانی رشد و تعالی بیابند.

این طرز نگاه خود عالمی سخن دارد و جهانی حرف و حکایت، که برآستی میتواند طیر انسانی را پروازی جدید بیاموزد و نگاهی بدیع.

پس اگر بخواهیم جمع‌بندی نمائیم و دیدگاه دیانت بهائی را نسبت به این مفهوم از واژه سکولار بیان نمائیم باید عنوان نمود که این دیانت اگرچه ساختن این جهان و رشد و تعالی در ابعاد مختلف مادی و انسانی را تشویق مینماید، اما بدان دلیل که در عوالم وجود وحدت مشاهده مینماید علی‌رغم کثرت در بیان و رشد انسانی و مادی را منافی با رشد روحانی نمیداند، پس نمیتواند با این مفهوم نیز دیانتی سکولار باشد.

### ۳- جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی

شاید این تعریف از سکولار شدن نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد. در این معنی فرض بر این است که جنبه‌هایی از باورها و تجارب دینی از زمینه مقدس خود به زمینه ای کاملاً انسانی منتقل می‌گردند. لاری شاپنر عنوان میکند که به دشواری میتوان از کاربرد سکولار شدن به معنی جابه‌جایی مثالی آورد که ناظر به سایر وجوه و معانی سکولار شدن نباشد، با وجود این بر اساس بعضی نظریات معروف: "روح سرمایه‌داری" را میتوان "اخلاق کالونی" سکولار شده دانست، یا روایت مارکسیسم از انهدام و انقلاب برخاسته از باور یهودی-مسیحی "رستاخیز" است، یا آنکه روان درمانی حالت رشد یافته و سکولار "اعتراف و شفای روح" است.

در این تعریف مسئله ای که مطرح میشود این است که آیا به واقع میتوان رابطه ای علت و معلولی میان آنچه که به عنوان جنبه سکولار شده یک باور دینی عنوان میشود و آن باور یافت؟

هانس بلومبرگ<sup>۱۱</sup> عنوان میکند که این نظر که اندیشه پیشرفت، صورت سکولار شده اندیشه مسیحی رستاخیز است نه دارای شواهد تأیید کننده وابستگی علمی است و نه این دو اندیشه محتوای واقعاً مشابهی دارند. اینها دو اندیشه موازی و مستقلند.<sup>۱۲</sup>

اگر بخواهیم نظر دیانت بهائی را راجع به این مفهوم از سکولار شدن بیان کنیم باید عنوان نماییم که اگرچه این دیانت در بسیاری از جنبه‌های دینی و نگاه به متون دینی گذشته تغییراتی اساسی ایجاد نموده و تعبیری جدید مطرح می‌نماید و در جنبه‌هایی مانند رستاخیز و زنده شده مردگان آن را به پذیرش و عدم پذیرش خود فرد نسبت به دیانت جدید تعبیر نموده و انتخاب فردی را ملاک قرار داده و از دیدگاه‌های آخر زمانی و منجی‌گرایانه کاملاً فاصله می‌گیرد و رشد و بلوغ تدریجی عالم را منوط به حرکات و عملکرد افراد انسانی میداند، اما خود این بحث در چهارچوب دین قرار می‌گیرد و نه خارج از آن و در این جنبه از سکولار شدن هم نمیتوان دیانت بهائی را دیانتی سکولار دانست.

### ۴- تقدس‌زدایی از عالم

در این برداشت نقطه اوج سکولار شدن جامعه ای است کاملاً عقلانی که پدیده‌های ماوراء طبیعی و یا حتی رمزآلود در آن هیچ نقشی بازی نمیکنند. از بُعد تاریخی این تعبیر را میتوان شورشی بر علیه تاریخ پر از معجزه و خوارق عادات پیامبران و مقدسین دانست. در تاریخ مسیحیت از اناجیل اربعه که اکثر آن



ذکر معجزات حضرت مسیح است تا قدیسین و پاپهایی که برای آنکه مقدسیت آنها به اثبات برسد نیاز به ذکر کرامات و معجزات از آنهاست، و تاریخی که در آن مواردی میتوان یافت که نهادهای روحانی در مقابل دانش بشری صفا آری نمودند (همانند داستان معروف گالیله و گردش زمین و جلوگیری از واکنش و انتشار آن به علت مخالفت با قضا و قدر الهی و ...) و با وجود انسانی که در دنیای امروز خود را در اوج شکوه عقلی میبیند و هیچ چیز را غیر قابل دسترسی نمیداند و چنان به قوه عقل خود مطمئن است که ذکر معجزه را تمسخر نظام آفرینش میداند، تقدس زدایی از عالم و عقلانی کردن تمامی جنبه‌های آن امری غیر قابل انکار بنظر میرسد.

این موضوع یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که دیانت بهائی باید در جهان امروز جهت نگاه خود را در قبال آن مشخص کند، یعنی ارتباط این دین با علم و عقل. حضرت عبدالبهاء میفرماید: "دین و علم توأم است، از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که به آن پرواز نماید، جناح واحد کفایت نکند، هر دینی از علم عاریست عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت." منبع<sup>۱۴</sup>

حضرت بهاءالله میفرماید: "... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط...." منبع<sup>۱۵</sup>

و حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود میفرماید: "... علم جمیع بشر را متحد کند، علم جمیع ممالک را یک مملکت نماید، جمیع اوطان را یک وطن کند. علم جمیع ادیان را دین واحد نماید زیرا علم کاشف حقیقت است و ادیان الهی کل حقیقت، ولی حال عالم بشر در بحر تقلید غرق شده اند و این تقلید اوهم محض است. علم این تقلید را ریشه برافکند و این ابرهای ظلمانی که حاجب شمس حقیقت است متلاشی نماید و حقیقت ادیان الهی ظاهر گردد و حقیقت چون یکیست جمیع ادیان الهی متحد و متفق گردند، اختلافی در میان نماند، نزاع و جدال از پایه بر افتد و وحدت عالم انسانی آشکار گردد. علم است که اضالّه اوهم کند، علم است که نورانیت ملکوت را هویدا نماید. لهذا از خدا خواهم که روز بروز علم بلندتر گردد و کوکب علم درخشنده‌تر شود تا جمیع بشر از نور علم مستنیر گردند، عقول ترقی کند، احساسات زیاد شود، اکتشافات تزیاید نماید، انسان در جمیع مراتب کمالات ترقی کند و در ظل خداوند اکبر نهایت سعادت حاصل شود و این مسائل جز بعلم حقیقی مطابق واقع تحقق نیابد." انتهی منبع<sup>۱۶</sup>

حقایق موجود در دیانت بهائی را به راستی میتوان حقایقی در حد اعلای ممکن عقل محور دانست. اما آیا با تمامی این نکات و توجه خاص دیانت بهائی به عقل و علم میتوان آن را با این مفهوم از سکولار شدن همراه و همگام دانست؟ دیانت بهائی

براستی دیانتی عقلانیست، اما نکته ای که شاید در بعضی مواقع ما را دچار چالش مینماید آن باشد که باید از خود پرسید آیا چارچوب زمانمند و مکانمند عقل بشری ما اجازه آن را میدهد که بتوانیم به کمال این عقل و دانش پی ببریم؟ با توجه به آموخته های تاریخیمان تا کجا میتوانیم به قطعی بودن یافته های عقلانیمان اعتماد نمائیم؟ مطمئناً و بنا بر شواهد تاریخی در آینده عقلانی بودن مسائلی برای انسان معلوم میگردد که امروزه شاید منافی عقل به نظر آید.

و البته دیانت بهائی انسان را موجودی دارای یک بعد عقلانی نمیداند و با تمام اهمیتی که به عقل میدهد اما ادراک را منحصر به عقل نمیداند و حضرت عبدالبهاء برای انسان چهار میزان ادراک قائل میشوند، یعنی عقل، نقل، حس و فیض روح القدس. ایشان میفرمایند:

"... پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل الخطاست زیرا در اثبات و نفی شی اگر دلیل حسی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شک و شبهه ای نیست و آن تأییدات روح القدس است که به انسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل میشود."<sup>۱۷</sup>

پس میتوان گفت علی رقم آنکه دیانت بهائی توجه ویژه ای به عقل دارد، اما اتکای بیش از حد به این منبع عظیم ادراک و غفلت از سایر موازین را امری میداند که ثمراتش را شاید بتوان در سلاحها و آلات جنگی ای دید که متأسفانه عالم را دچار گرفتاریهای عظیمه نموده. و به واقع میتوان گفت دیانت بهائی با این مفهوم از سکولار شدن نیز دیانتی سکولار نیست.

و باید تأکید نمایم عالم برای رسیدن به علم حقیقی مطابق واقع تنها نمیتواند به یک منبع فهم اتکاء نماید. حضرت بهاءالله میفرمایند: "... براستی می گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده، آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده ..."<sup>۱۸</sup>

##### ۵- حرکت از جامعه ای مقدس به جامعه ای سکولار

طراح اصلی این برداشت هوارد بکر<sup>۱۱</sup> است. از نظر وی اصلی ترین متغیر در این نوع برداشت مقاومت کردن و یا باز بودن در مقابل تغییر است. بر این اساس نقطه اوج سکولار شدن جامعه ای خواهد بود که در آن همه تصمیم گیرها بر پایه

ملاحظات عقلی و فایده‌گرایانه است و در آن آمادگی کاملی برای پذیرش تغییر وجود دارد. این مفهوم از سکولار شدن فقط به پدیده‌های دینی دلالت ندارد، بلکه ناظر به هر هنجار و ادراک سنتی است.

نکته اصلی که بنده از این نوع تعریف از سکولار شدن در نظر می‌گیرم بُعد حرکت است و پویایی، یعنی جامعه قابلیت پذیرش تغییرات را داشته باشد. جامعه یک کل ایستا نیست و در حال تحرک و تغییر و تبدیل است. اگر از این باب موضوع را در نظر بگیریم دیانت بهائی با این جنبه از سکولار شدن کاملاً موافق است و اساسی‌ترین دلیل تجدید ظهور مظاهر الهیه را همین پویایی و تحرک جامعه و رشد تفکر مردمان میدانند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "... چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به (وزرای) <sup>۱۲</sup> بیت‌العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند مجری دارند." <sup>۱۹</sup> منبع

و همچنین می‌فرماید: "... هر روز را رازیست و هر سر را آوازی، درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر ..." <sup>۲۰</sup> منبع

و توجه ویژه دیانت بهائی به بُعد عقلی وجود انسان حکایت از توجه به پویایی و حرکت جامعه و مطابقت با آن دارد و طراحی نظمی برای جلوگیری از سکون جامعه و بازماندن از حرکت و پویایی، که حضرت بهاء‌الله آن را ذکر فرموده و حضرت عبدالبهاء و ولی عزیز امرالله آن را تبیین کرده و شالوده آن را مستقر نمودند، دلیلی واضح و مبرهن است از توجه خاص این دیانت به پویایی جوامع بشری و نیاز به حرکتی هماهنگ و همراه در ابعاد مختلف وجود انسانی.

اما نکته اصلی دیگر در این نوع برداشت جهت حرکت است، "حرکت از جامعه ای مقدس به جامعه ای عقلی و فایده‌گرایانه". در این جهت از برداشت است که تفاوت نگاه بروز می‌نمایند و آنچه که در بخش تقدس‌زدایی مطرح نمودم، یعنی اشکالاتی که در توجه صرف به عقل ظاهر میشود، در اینجا نیز مصداق می‌یابد. پس مجدداً عنوان می‌کنم که اگرچه جامعه بهائی پویایی و حرکت را به عنوان امری بدیهی در ذات جوامع و انسانها می‌پذیرد و به جنبه عقلی وجود انسان اهمیتی فوق العاده میدهد، اما این جنبه را تنها بُعد وجودی انسان نمیداند و در جهت رشد تمامی ابعاد و جنبه های وجودی بشر تلاش می‌نماید. با توجه به این مسئله اگرچه که این تعریف میتواند نزدیکی معنایی در بعضی از جوانب نسبت به دیانت بهائی داشته باشد اما به صورت کلی باید عنوان نمایم که با این مفهوم از سکولار شدن نیز دیانت بهائی را نمیتوان دیانتی سکولار دانست.

## ۶- رهایی جامعه از قید دین (جدایی سیاست و دین)

در این نوع نگاه جامعه از تعبیر و تفسیرهای دینی که در گذشته بر آنها مبتنی بوده جدا میشود تا خود را به صورت مستقل سامان دهد و در نتیجه دین را در عرصه زندگی فردی محدود می‌سازد. نقطه اوج این نوع از سکولار شدن پدید آمدن دینی کاملاً درونی است که تأثیری به نهادهای اجتماعی و اعمال جمعی ندارد. در این نوع برداشت که به بیانی جدایی دین از سیاست هم تعبیر میشود، حاکمیت به عنوان نهادی اجتماعی می‌خواهد قدرت خود را از زیر نفوذ دین خارج کند و بصورت مستقل عمل نماید و دین و نهادهای دینی را از حوزه فعالیت‌های اجتماعی و بخصوص از حوزه تصمیم‌گیریهایی کلان جامعه خارج کند.

این نوع نگاه و این تعبیر از سکولار شدن است که در دنیای امروز بیش از سایر جنبه‌های آن مورد توجه قرار گرفته و آنچه که به واقع به عنوان یک ایسم یا یک مکتب به عنوان سکولاریسم ذکر میشود، بیشتر ناظر به این تعریف است.

در کشور ما پس از ظهور حکومت جمهوری اسلامی، مخصوصاً در میان نیروهای مخالف این حکومت، مسئله سکولار شدن به معنای بالا بسیار مورد توجه قرار گرفته و تا جایی پیش رفته که به نوعی برای عده زیادی از روشنفکران مخصوصاً در خارج از کشور ما به عنوان سنگ محکی برای سنجش هر نوع عقیده و گرایش چه سیاسی و چه دینی مطرح گردیده و در بسیاری از کنفرانسها و گردهمایی یا در جاهایی که با افرادی از این جامعه روبرو میشوند می‌خواهند نظر جامعه بهائی را راجع به جدایی دین از حکومت و سیاست بدانند. و این مفهوم از سکولار شدن است که شاید در میان بعضی از پیروان آیین بهائی با مسئله عدم مداخله در امور سیاسی خلط مبحث شده و باعث بعضاً سوء برداشتهایی گردیده.

برای وارد شدن به این مبحث، بد نیست که سری به سابقه تاریخی ظهور این تفکر در عالم غرب، یعنی پیشوایان فکری جهان کنونی، بزنیم.

از زمانی که کنستانتین<sup>۱۳</sup> امپراطور روم در اوایل قرن چهارم به دیانت مسیح رسمیت داد، مسئله ورود روحانیون در مسایل اجتماعی مطرح گردید. در ابتدا به علت برتری قدرت امپراطوری روم شاید هیچ‌کس به این حتی فکر هم نمیکرد که زمانی حوزه قدرت روحانی اعظم ساکن رم و امپراطور در جایی با یکدیگر برخورد پیدا کند. اما ماجرا پس از فروپاشی امپراطوری روم غربی در اواخر قرن پنجم آغاز گردید، زمانی که عده زیادی آن را آغاز قرون وسطی میدانند. عدم وجود قدرتی منسجم در سراسر اروپا باعث گردید که نهاد کلیسا به عنوان تنها قدرت اجتماعی منسجم و تشکل یافته با فرستادن مبلغین به سراسر این قاره و گسترش تشکیلات خود

انسجامی به این قاره ببخشد، تا آنکه با ظهور افرادی به مانند شارلمانی در هر نقطه از اروپا کشورهایی ظاهر شدند که تا همین چند قرن اخیر تفکر بازسازی قدرت امپراطوری روم را در سر داشتند. در هر صورت در این هرج و مرج موجود کلیسا از نهادی روحانی به نهادی تبدیل شد که داعیه قدرت سیاسی نیز داشت و به واقع در زمانی که قدرت سیاسی منسجمی در نقاط مختلف اروپا وجود نداشت، کلیسا برای حفظ خود و داعیان خود در فعالیتهای سیاسی نیز نقش اساسی بازی میکرد، که نقطه اوج آن را میتوان در پاپ اینوسان سوم<sup>۱۴</sup> مشاهده کرد که وی بسیاری شاهان را خلع و نصب می نمودند و خود را "پاپ پادشاه" میدانست.

پس از آنکه آهسته آهسته کشورها شکل می گیرند و پادشاهان قدرت خود را مستحکم می نمایند میان آنها و پاپ در برهه هایی از زمان درگیری هایی نیز بروز می نماید که معروفترین آنها شاید درگیری فیلیپ خوش سیم<sup>۱۵</sup> (پادشاه فرانسه) با پاپ بونیفاس هشتم<sup>۱۶</sup> است که منجر به آن میشود تا در برهه ای از زمان عالم مسیحیت دارای دو پاپ و در مقطعی حتی سه پاپ گردد<sup>منبع ۲۱</sup> و نکته جالبتر در این درگیری (که بر سر مالیات بستن به کشیشان و کلیساها در فرانسه است و تکفیر فیلیپ توسط پاپ) آن است که عده زیادی از مردم فرانسه جانب پادشاه خود را می گیرند و معتقدند که پاپ به نحوی پا را از گلیم خود درازتر کرده و در مسائلی که در حوزه اختیارات او نیست دخالت نموده است. در همین زمانهاست که رساله نویسی راجع به حوزه اختیارات پادشاهان و پاپها رونق فراوانی دارد و اینکه دو شمشیر خداوند که یکی را بدست پادشاهان داد و یکی را به دست روحانیون و اینکه دو شمشیر را نمیتوان با یک دست گرفت مطرح میشود و رسائل متعدد راجع به اینکه قدرت روحانی برتر است یا قدرت مادی به رشته تحریر در می آید.<sup>۱۷</sup>

در این دوران است که بازار تهدید و تکفیر و سوء استفاده سیاسی از قدرت دینی بسیار گرم است و شاید نیاز به تکرار واقعه های فاجعه آمیزی که با نام دین در سراسر اروپا در این دوران اتفاق می افتد و ذکر دادگاه های تفتیش عقاید نباشد. اما نقطه ای که میتوان آن را به نحوی آغاز تفکر سیاست بدون دیانت دانست<sup>۱۸</sup> پایان جنگ های سی ساله است که با نام دین آغاز میشود و سرانجام منجر به ظهور ملتها و ملیتها میگردد، جنگهایی که منافع ملی بر منافع دینی رجحان می یابند و کشورها تقریباً به شکل امروزی شان در اروپا شکل می گیرند. تقریباً این دوران نقطه اوج تفکرات اقتصاد سوداگری<sup>۱۹</sup> نیز هست، اقتصادی که بر پایه تحکیم قدرت دولت بنا شد و قدرت بیشتر را در جمع آوری طلای بیشتر میدانند<sup>منبع ۲۲</sup> و تجارت دریایی گسترشی بیش از پیش می یابد و دوران نیست که افزایش قدرت پادشاهان را به همراه

دارد و بالطبع به حاشیه رفتن قدرت روحانیون، و این به حاشیه رفتن به آنجا کشیده میشود که در قرن نوزدهم تفکر سکولاریسم با مفهوم کنار رفتن کامل دین از نهادهای اجتماعی مطرح میشود.

تجربه تاریخی اروپاییان که در حال حاضر پیشوایان فکری جهان بحساب می‌آیند این مطلب را نشان داده که نفوذ روحانیون به نام دین در بسیاری مواقع مانع از رشد علمی و سیاسی گردیده. به واقع شاید این نهاد زمانی سیر نزولی خود را آغاز نمود که در مسائل سیاسی وارد گردید و قدرت‌طلبی دنیوی جای تهذیب اخلاق را گرفت و چنان این قدرت‌طلبی دنیوی رشد یافت که جنبه سازنده دین در مسائل اجتماعی به حاشیه رفت و نهادی باقی ماند که به عنوان یک نیروی باز دارنده نگریسته شد.

همین اتفاق را در کشور ایران نیز در طول تاریخ مشاهده کرده ایم، زمانی که روحانیون چنان آلوده به مسائل سیاسی گردیده اند و به نام دین مقاصد دنیوی خود را پیش برده اند که تنها حسی که در مردمان ایجاد نموده اند آن است که این نهاد باید به کلی از جامعه به کنار رود، زیرا تنها سدی است در مقابل پیشرفت. اما آیا آنکه روحانیون چنین و چنان کرده اند و آلودگی آنها به مسائل دنیوی مانعی برای پیشرفت جامعه بوده، بدین معنیست که دین باید از سیاست جدا باشد؟

نکته اساسی آن است که ما به عنوان پیروان جامعه اسم اعظم چطور به این مسئله، یعنی جدایی دین از سیاست، نگاه می‌کنیم. مخصوصاً امروزه که این مسئله بیش از پیش در میان قشر دین‌گرایان جامعه که در میان تحصیل کردگان ظاهر را رو به تزایدند مطرح است و از ما راجع به آن سؤال میشود، چگونه باید پاسخ دهیم.

عده ای از ما بهائیان این گونه تصور مینماییم که با توجه به حکم عدم مداخله در امور سیاسی و آنکه احباء به صورت کامل از مداخله در مسایل سیاسی منع شده اند پس ما بهائیان با جدایی دین از سیاست موافقیم، در صورتی که این دو موضوع یعنی عدم مداخله در امور سیاسی توسط احباء و جدایی دین و سیاست هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. بنده در این مقاله قصد آن را ندارم که وارد مبحث عدم مداخله در امور سیاسی شوم، مقالات مختلف راجع به این موضوع به رشته تحریر در آمده که میتوانند دوستان مراجعه کرده و مطالعه نمایند.

حضرت بهاءالله در لوح بشارات و در اشراقات امور سیاسی را به بزرگترین مرجع اداری امر بهائی و مرکز تشریح احکام غیر منصوصه امر مبارکشان راجع میفرمایند:

"چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت‌العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند مجری دارند ... امور سیاسه کل راجع است به بیت العدل ..."

و همچنین میفرمایند: "اما از نشانه‌های بلوغ عالم آنکه سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که تحمل آن نماید. آن ایام، ایام ظهور عقل است ما بین بریه، مگر آنکه نفسی لاظهار امرالله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید." منبع<sup>۲۳</sup>

و حضرت عبدالبها در «رساله مدینه» شرایط اعضای منتخبه مجلس را این گونه بیان میفرمایند:

"اول آنکه باید اعضاء منتخبه متدین و مظهر خشیه الله و بلند همت و عقیف النفس باشند. ثانیاً آنکه مطلع بر اوامر الهیه، واقف بر اصول مستحسنه و عالم بر قوانین ضبط و ربط مهام داخلیه و روابط و علاقات خارجیه و متفنین در فنون نافعۀ مدینه و قانع به مداخل ملکی خود باشند." همان گونه که می‌بینید اولین شرط تدین است و سپس مظهر خشیه الله بودن.

حال این موارد را کنار بیانات زیر قرار می‌دهیم .

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات مبارکه‌شان میفرمایند: "دین ابدأ در امور سیاسیه علاقه و مدخلی ندارد، زیرا دین تعلق به ارواح و وجدان دارد و سیاست تعلق به جسم. لهذا رؤسای ادیان نباید در امور سیاسی مداخله نمایند ..." منبع<sup>۲۴</sup>

و در بیانی دیگر در «رساله سیاسیه» میفرمایند: "... و مربی و ضابط ثانی عالم انسانی قوه قدسیه روحانیه و کتب منزله سمائیه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربانی ... و بنیان این وظائف مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق وجدانی است، تعلق بشئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی نداشته، بلکه قوای قدسیه این نفوس طیبه طاهره در حقیقت جان و وجدان و هویت روح و دل نافذ است، نه آب و گل و رایات آیات. این حقایق مجرد در فضای جانفزای روحانی مرتفع، نه خاکدان ترابی، مدخلی در امور حکومت و رعیت و سانس و مسؤس نداشته و ندارند." منبع<sup>۲۵</sup>

با کنار هم قرار دادن بیانات فوق چه نتیجه ای میتوان گرفت؟

در ظاهر میتوان از بیانات فوق دو برداشت متفاوت کرد و دو تعبیر مغایر، یکی موافق با این تعبیر از سکولار شدن و دیگر مغایر با آن داشت.

اگر نخواهیم به بُعد زمانی و مکانی توجه داشته و این آثار را بدون در نظر گرفتن مخاطبین و زمان و علت نگارششان و سوالات مطرح شده بررسی کنیم، و وارد این بحث گردیم که سیاست عملی و سیاست نظری چه تفاوتی با یکدیگر دارند، باید

عنوان نمایم که اگرچه شاید در ظاهر این بیانات ما را دچار این خطای فکری کنند که میتوان مغایرتی میان آنان یافت اما به واقع چنین نیست.

دیانت بهائی نهادی و گروهی و طبقه ای به نام روحانی ندارد که بخواهد به عنوان یک طبقه در امور سیاسی وارد شود و احبای الهی نیز بصراحت از مداخله در امور سیاسی منع گردیده اند و مداخله در امور سیاسی و حرکت در جهت کسب قدرت ظاهره شأن پیامبران و اولیاء الله نبوده و نیست. اما امور سیاسی به بیت العدل به عنوان مرجع اداری جامعه بهائی واگذار گردیده که آن گونه که صلاح وقت میدانند امور را مجری دارند.<sup>۲۰</sup>

دیانت بهائی دیانت وحدت است، دیانت اتحاد، محبت و یگانگیست. از آنچه که باعث بروز اختلاف گردد برحذر است. امروز سیاست اختلاف است، اختلاف حزبی، طبقه ای، اختلاف میان حکومتها و ملتها، اختلاف میان دول مختلف و از همه فاجعه بارتر و تأسفانگیزتر اختلافات ایدئولوژیکی و مذهبیبست. و دیانت بهائی را در این گونه سیاستها هیچ جای مداخله نیست و احبای الهی به شدید اللحن به اطاعت از دولتهای خود حکم شده اند و از دخالت در سیاست منع.

و نکته اساسی همین است که علت اساسی این اختلافات دوری از دین است و بُعد روحانی وجود انسان، آنکه همه چیز در ابعاد محدود حزبی، منطقه ای، ایالتی و کشوری نگریسته میشود.

کتاب مقدس سیاست امروز "شهریار" ماکیاولیست<sup>۲۱</sup> و دیانت بهائی را در این سیاست هیچ مداخله ای نیست.

دقیقاً مثالی که برای این عالم میتوان ذکر نمود همان مثال حیات جسمانی و روحانی انسان است، همان گونه که حضرت عبدالبهاء در خطابه مبارکشان که در بالا آمد فرموده اند دین تعلق به ارواح دارد و سیاست تعلق به جسم. امروزه سیاست در این مسیر گام بر میدارد که هر چه بیشتر بر این بُعد جسمانی خود تکیه نماید و بُعد روحانی را انکار نماید، اما غافل است از آن که جسد بدون روح دارای حیات نیست. حضرت بهاء الله می فرمایند: "ای بندگان تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پڑ مرده."<sup>۲۲</sup>

و اینجاست که وظیفه ما افراد انسانی به صورت دسته جمعی و وظیفه بهائیان به صورت خاص ظاهر میشود. ما باید به این جسد کمک کنیم تا قابلیت ظهور و بروز کمالات روحانیه را بیابد. این جسم وقتی که تکامل یابد و رشد کند میتواند کمالاتی که در آن به صورت مکنون موجود است، که همانا کمالات عقلیه و روحانیه است، را ظهور و بروز دهد و وظیفه ما بهائیان آن است که در کنار دیگر مردمان جهان،



با کمال احترام نسبت به حکومت‌هایمان به این جسم کمک نمائیم تا کمالات روحانیه خود را ظاهر کند .

و دنیا زمانی که نیاز خود به خشیه الله و روح روحانی را درک نماید و به بینش و دانش حقیقی دست یابد و تضادی در منافع گروه‌ها و دولتها مشاهده نشود و همه ساکنین این کره خاکی به‌زیستی خود را در حیات جمعی ملاحظه نمایند و پس از امتحان تمامی مکاتب و منشهای سیاسی که با تفکر محدود بشری شکل گرفته و عدم دست یابی به جامعه ای ایده آل، آن زمان است که سیستم اداری جامعه بهائی میتواند به عنوان الگویی راه‌گشای نیاز عالم باشد و سیاست و دیانت پیوند ناگسستنی یابند.

با این تفصیل اگرچه دیانت بهائی در دنیای امروزی با توجه به تعریفهای موجود از سیاست، دین و قدرت، لزوم جدایی حوزه فعالیت دین و سیاست را ذکر مینماید و حتی بر آن تأکید دارد، اما جامعه سالم را جامعه ای میداند که دین به عنوان مظهر خشیه الله و حاصل "روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیاء" روح جامعه را جلا داده و سیاست را بر اساس حکمت، عدالت و محبت شکل می‌بخشد.

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات در جواب سؤال خانم بارنی راجع به تفسیر اصحاب یازدهم اشعیاء آن بشارت را به ظهور حضرت بهاءالله تعبیر میفرمایند.

کتاب اشعیای نبی باب یازدهم: "... و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را بعدالت داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین برآستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده شریران را بنفحه لبهای خود خواهد کشت و کمر بند عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ...". این نهال بفرموده حضرت عبدالبها همان دیانت حضرت بهاءالله است. اما آنچه که شاید آن روز بیانش برای خانم بارنی قابل درک نبود و ما امروزه رشد شاخه‌های آن را میبینیم و مطمئناً آیندگان رشد و گسترش و غنای هر چه بیشتر آن را خواهند دید آن است که این شاخه که روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند بر او قرار خواهد گرفت نظم جهان‌آرای الهیست به مرکزیت بیت‌العدل اعظم، و بره و گرگ و بزغاله و پلنگ علاوه بر ملت‌هایی که در زیر سایه عدل آن قرار خواهند گرفت میتواند تمثیلی از آنچه که در دنیای امروز در کنار هم قرار گرفتنی نباشند، یعنی دین و سیاست، نیز باشد، دو امر در ظاهر متباین

که در ظل نظم بدیع الهی به وحدت خواهند رسید. نظم جهان آرای الهی نقطه پیوند است، الگوی وحدت کلی، الگویی برای وحدت میان آنچه که تاکنون غیر قابل پیوند تصور می‌گشته.

پس آنچه از این بخش بنده نتیجه‌گیری میکنم آن است که اگرچه سیاست امروز در تباین با دین است و دیانت بهائی ورود در آن عرصه را شأن دیانت حقیقی نمیداند، اما دیانت بهائی با ذات وحدت‌گرایی خود پیوند میان آن دو را در نظر دارد، وحدتی که شاید به آسانی به دست نیاید، اما ظهور آن وحدت کل ارض را در پی خواهد داشت.

بیت العدل اعظم در پیام ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ بعد از ارائه نگاهی عمیق به مفهوم قدرت میفرماید: "جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیاتش منجر به کسب بصیرت‌های لازم در باره این روابط گردد. داشتن آرمان‌های والا با پیاده کردن آنها در زندگی روزمره بسی متفاوت است. چالش‌های بی‌شماری در راه است و درس‌های بسیاری باید آموخت".

و این نکته را نیز باز لازم به ذکر میدانم که این الگوی وحدت را جهانیان از ما خواهند خواست، نه آنکه تصور شود که پیروان دیانت بهائی با حرکت و مشی سیاسی (با تعریف امروزی آن) بخواهند آن را بجهان تحمیل کنند. احبای الهی با تأکید اکید در آثار مبارکه الهیه به اطاعت از حکومت امر شده اند و این حکم، حکم محکم الهیست که قابل تغییر نیست.

حضرت بهاء‌الله میفرماید: "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند. یا اولیاء الله و امانه، ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند. درباره ایشان دعا کنید. حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت." منبع<sup>۲۷</sup>

پس آنچه که میتوان در نهایت نتیجه گرفت آن است که با این دیدگاه نیز دیانت بهائی دیانتی سکولار نیست.

### نتیجه‌گیری

آنچه در مجموعه و پس از بررسی مفاهیم مختلف سکولار شدن میتوان بیان نمود آن است که این واژه واژه‌ایست دارای معانی متفاوت که باید در زمان به کار گیری آن هوشیار بود که کدام معنی آن را در نظر داریم و در هنگام مورد پرسش قرار گرفتن راجع به این واژه نیز باید در ابتدا معنی که شخص سائل در نظر دارد را در نظر بگیریم و سپس در صدد پاسخ گفتن برآییم.

وقتی که از سکولاریسم صحبت به میان می‌آوریم، از ترکیبی از معانی ذکر شده در بالا به صورت یک مکتب صحبت میکنیم و در نتیجه همان نتیجه ای که از هر یک از برداشتهای بالا داشتیم بر مجموعه ای از آنها نیز منطبق می‌آید. سکولاریسم را بسیاری جزء جدایی ناپذیر مدرنیته میدانند، اگرچه که در سالهای اخیر توسط افرادی مثل هابرماس<sup>۲۲</sup> این برداشت مورد تردید قرار گرفته. اما آنچه واضح است آن است که سکولاریستها افرادی هستند که برآیند جهان آلوده به خرافات و متنفر از روحانیون دنیا پرستند، کسانی که بهترین راه برای ریشه‌کن کردن نفوذ «دنیا پرستان دین‌پوش» را قطع ریشه دین از اجتماع و اعمال اجتماعی و بعضاً حتی رفتار فردی میدانند.

آنکه این افراد در آنچه که انجام میدهند با توجه به تاریخ حق دارند یا که خیر را بنده قصد قضاوت ندارم، زیرا بسیار جای صحبت دارد. همان گونه که میدانید دنیای امروز پر از تفکرات و اندیشه‌هایست که با توجه به فکر انسان برای بهبود زندگی او شکل گرفته اند و افراد بشر با توجه به سطح دانایی و آگاهی‌شان از آلام جامعه بشری درمانهایی برای این دردها در نظر می‌گیرند و دانسته یا نادانسته دارویی برای این بیمار رو به احتضار تجویز می‌نمایند که در بسیاری از اوقات اگرچه آن دارو در ذات خود بد نیست اما استفاده نابجا از آن و یا زیاده‌روی در مصرف آن و یا منطبق نبودن آن با نیاز بیمار و بیماری او، باعث اثراتی میشود که نه تنها آن درد درمان نمی‌گردد بلکه المی بر آلام عالم افزوده میشود. این گونه است که حضرت بهاءالله می‌فرماید: "رگ جهان در دست پزشک داناست. درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند."<sup>۲۸</sup>

ما با فروکاستن دیانت خود در حد یک نطفه فکری، سیاسی، اقتصادی، که زاده تفکرات بشریست و محدود در ابعاد زمان و مکان است شاید در مقطعی عده ای را با خود همراه نماییم و مورد تشویق و تأیید آنها قرارگیریم. اما هدف ما فراتر از تشویقها و یا انتقادهای مقطعیست. هدف ما آن است که درد را درمان کنیم، نه آنکه خود را در حد یک مُسکن فروکاهیم.

دیانت بهائی دیانتی برای امروز و با توجه به نیاز امروز است و اگر از پیوند دین و سیاست سخن می‌گوید برای این پیوند یک نهاد منظم اداری شکل گرفته که روح مشورت و عدالت و دیانت در آن دمیده شده است و تحرک و عدم انجماد در ذات آن موجود است و یکی از اساسی‌ترین نکات این نهاد آن است که در حال رشد است و به فرموده حضرت ولی امرالله نظم اداری حالت جنینی نظم جهان‌آرای الهیست و این

نظم دائماً در حال رشد و تکامل است. دیانت بهائی تعریف نوینی از دین و سیاست دارد که با تعریف کنونی آنها بسیار متفاوت و بعضاً مغایر است. چند نمونه از این تعاریف نوین را زیارت می‌کنیم ...

حضرت بهاءالله می‌فرماید: "دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای راحت و آسایش اهل عالم."

و در جای دیگر می‌فرماید: "اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته، آن را علت اختلاف و نفاق مکنید." و همچنین: "ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقست ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین." منبع<sup>۲۹</sup>

و راجع به سیاست می‌فرماید: "آسمان سیاست به نیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است: ینبعی لكل أمر ان یزن نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما یتهدیهم الی صراط الحکمه و العقل." منبع<sup>۳۰</sup>

و همچنین: "امید است که کل به طراز حکمت حقیقی که اس سیاست عالم است مزین گردند."

"اصل الحکمه هی خشیه عن الله عز ذکره و المخافه من سطوته و سیاطه و الوجل من مظاهر عدل و قضائه." منبع<sup>۳۰</sup>

همان طور که در بیانات فوق بیان گشته، دیانت حقیقی مظهر محبت و اتحاد و اتفاق است و سیاست حقیقی مظهر حکمت و عدالت و محبت.

از نظر بنده یکی از عمده‌ترین تأثیراتی که دیانت بهائی بر جهان کنونی دارد، همین ایجاد نگاهی نوین به واژه‌هایی مانند سیاست و دیانت است که بر اساس خدمت و عبودیت تعریف می‌گردند و یکی از عمده‌ترین وظایف بهائیان جایگزین کردن مفاهیم نوین این واژه‌ها به جای مفاهیم پیشین آن است. برای یک فرد بهائی بنا به تأکید مظاهر مقدسه امر بهائی "آنچه عمومیت الهیست" و همان گونه که در ابتدای «رساله مدنی» حضرت عبدالبهاء آمده است تمام فعالیت‌های افراد بهائی در ضمیمه خیر عموم جامعه بشریست، نه پیروان یک دین خاص یا یک مملکت خاص و همان طور که در بیانات ذکر شده در بالا آمده دین برای راحت و آسایش و اتحاد و اتفاق تمامی اهل عالم ظاهر گشته و اساس سیاست حکمت حقیقیست و متابعت از سیاست الهی که محبت است ... این عمل یعنی جایگزین کردن مفاهیم جدید واژه‌هایی نظیر قدرت و سیاست و دیانت اگرچه که شاید دهه‌ها و حتی صدها به طول انجامد اما به

واقع خلعتی نوین بر تن عالم بشریت خواهد پوشاند و در آن زمان است که این دو واژه (دیانت و سیاست) علاوه بر پیوند معنایی در عالم باطن در عالم ظاهر نیز در سایه نظم جهان آرای الهی پیوندی ابدی خواهند خورد.

دیانت ما دیانتی سکولار نیست، اما ابعاد مثبت سکولاریسم و سکولاریزاسیون را پذیراست. با خرافات زدایی نه تنها موافق است بلکه آن را از وظایف اساسی خود میداند، با تحرک و پویایی همانطور که قبلاً ذکر کردم کاملاً موافق است و در سیستم اداری آن این مکانیزم تعبیه شده (و این یکی از اساسی‌ترین و منحصر به فردترین نکات در این دیانت است). با عدم مداخله روحانیون به عنوان نماینده یک طبقه یا دیانت خاص در امور سیاسی نه تنها موافق است بلکه بر آن تأکید اکید مینماید. به اهمیت عقل واقف است و به علم و دانایی ارزشی فوق العاده ویژه و غیر قابل باور میدهد. اما هنگامی که این موارد به تندروی کشیده میشوند، مانند اینکه عقل تنها معیار و ملاک سنجش قرار گیرد و یا هرگونه تفکر به عالم ماورا را در حوزه خرافات قرار دادن و یا قطع ریشه دین از حیات اجتماعی، آنگاه است که ما مخالفت خود را با دلیل مطرح می‌نماییم.

از نظر بنده دیانت بهائی را نمیتوان دیانتی سکولار نامید، زیرا این دیانت علی رقم همراهی با جنبه‌هایی از این تفکر در کلیت با هیچ یک از تعاریف این واژه همراهی ندارد.

دیانت بهائی، دیانتی با هدف صلح و وحدت عالم انسانی در جهت رشد و تعالی تمام ابعاد وجود انسان است و در این راه اگرچه به تمامی عقاید و مرامها احترام می‌گذارد و آنها را به عنوان واقعیت‌های جهان می‌پذیرد و در برخورد با این عقاید و بررسی دقیق آنها خود را بیش از پیش رشد و تعالی داده و می‌پالاید، اما هیچ‌گاه برای همراه کردن افرادی و خوشایند گروهی خود را فرو نمیکاهد و مواضع قاطع خود را کمرنگ جلوه نمیدهد، اگرچه که فرد بهائی متانت و وقار را در کنار حکمت در گفتار همیشه به همراه دارد.

حضرت ولی امر الله می‌فرمایند:

"در تمامی اظهارات خود باید سعی نمایم حزم و متانت امساک حکیمانه در کلام را همراه صداقت و صراحت اکید که از سجایای مدافع پرحرارت دیانتی الهام‌بخش میباشد رعایت کنیم. در عین حال که از تفوه به کلامی که به نحوی غیر ضروری موجب راندن و دور کردن فرد، دولت یا نفوس خواهد شد پرهیز می‌نمایم. اما باید در نهایت شهامت و بدون ادنی تأملی بر حقایقی که معتقدیم و قوف بر آن برای خیر و

صلاح عالم انسانی مورد نیاز حیاتی و فوری می‌باشد به طور کامل صحه گذاریم و آن را بیان کنیم." منبع<sup>۳۱</sup>

همان گونه که ذکر شد دیانت بهائی نگاهی نو و تعریفی تازه از دیانت، سیاست، قدرت، انسان و اجتماع ارائه می‌دهد که نه تنها با حرکت انسان به سمت تعالی منافاتی ندارد، بلکه سبب حرکت همه‌جنبه عالم به سمت تبدیل شدن به جهانی رشد یافته در تمامی ابعاد و خالی از خشونت است، جهانی که در آن زمین یک کل واحد است که رشد هر یک از اجزای آن منوط به رشد و ترقی سایر اعضاست و این نگاه است که تفکر سکولار و سایر تفکرات سیاسی و اجتماعی و دینی را در پیوندی ناگسسته قرار می‌دهد و هدف از تمامی این نحله‌های فکری را که همانا بهزیستیست و رشد فردی و اجتماعی فراهم می‌آورد.

### یادداشت‌ها

- ۱- مذاکراتی که منجر به قراردادی شد که پس از جنگ‌های ۳۰ ساله اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) در سال ۱۶۴۸ منعقد گردید (فرار داد و ستفالی) و عده زیادی آن را از نخستین قراردادهای چندجانبه و مبنایی برای قراردادهای بین‌المللی پس از دو جنگ جهانی میدانند.
- ۲- سکولاریست انگلیسی (زاده ۱۳ آوریل ۱۸۱۷ - درگذشته ۲۲ ژانویه ۱۹۰۶).
- ۳- خاورمیانه‌شناس انگلیسی (متولد ۱۹۱۶) که تألیفات متعددی راجع به ادیان و مسائل سیاسی-تاریخی خاورمیانه دارد.
- ۴- فیلسوف آمریکایی (متولد ۱۹۳۴)، استاد دانشگاه ایلینویز، از تألیفات وی میتوان به کتاب تاریخچه سکولاریزاسیون و راز آیین و کتاب *The Invention of art* (اختراع هنر) اشاره کرد.
- ۵- جامعه‌شناس آمریکایی (۱۹۱۶-۲۰۱۱)، از نوشته‌های وی میتوان به کتاب *The Scientific study of religion* (۱۹۷۰) و کتاب *Religion, Society, and the Individual* (۱۹۵۷) اشاره کرد.
- ۶- جامعه‌شناس آمریکایی (۱۹۱۸-۲۰۰۹)، استاد سابق جامعه‌شناسی دانشگاه براون.
- ۷- کارل امیل ماکسیمیلیان وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) حقوق‌دان، جامعه‌شناس، اقتصاددان سیاسی و فیلسوف آلمانی. از معروفترین آثار وی میتوان به "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری" و "اخلاق اقتصادی مذاهب جهان (جامعه‌شناسی دین)" اشاره کرد.

- ۸- فیلسوف سیاسی و تاریخ‌نگار آلمانی (۱۹۰۶-۱۹۷۵)، از آثار وی میتوان به کتابهای "توتالتریزم" و "انقلاب" و "حیات ذهن" اشاره کرد. اکثر آثار وی به فارسی ترجمه شده اند.
- ۹- جامعه‌شناس اتریشی-آمریکایی (متولد ۱۹۲۹)، استاد سابق دانشگاه بوستون.
- ۱۰- فیلسوف آلمانی (۱۹۲۰-۱۹۹۶).
- ۱۱- جامعه‌شناس آمریکایی (متولد ۱۹۲۸).
- ۱۲- این کلمه در لوح بشارت نازل گشته، اما در لوح اشراقات این کلمه وجود ندارد.
- ۱۳- کنستانتین اول-امپراتور روم (۲۷۲-۳۳۷) که طی فرمان میلان دیانت مسیح را دیانت رسمی امپراطوری روم قرار داد.
- ۱۴- پاپ اینوسان (اینوسنت) سوم که از ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۶ مقام پاپی را در اختیار داشت.
- ۱۵- فیلیپ چهارم، ملقب به زیبا روی، بین سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۴ میلادی پادشاه فرانسه بود.
- ۱۶- یکی از پاپهای کیلسای کاتولیک روم که بین سالهای ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۳ میلادی پاپ بود.
- ۱۷- البته سابقه نگارش اندیشه‌های سیاسی راجع به دو قدرت از دیدگاه مسیحی به قرن سوم و چهارم یعنی دوران آگوستین قدیس بر می‌گردد و حتی به بیانی به فلسفه حقوق طبیعی و تفکیک قانون شهر و قانون جهان در دوران پیش از ظهور مسیحیت و در تفکر رواقیون باز می‌گردد.
- ۱۸- بنده معتقدم پیدا کردن نقطه در تاریخ کار صحیحی نیست، زیرا اتفاقات تاریخی اتفاقاتی پیچیده و چند بعدی اند که نمیتوان آنها را به یک لحظه فروکاست و باید این نکته را در نظر گرفت که هیچ اتفاقی در یک لحظه به ظهور نمی‌رسد و نمیتوان یک تاریخ خاص را به عنوان یک نقطه در نظر گرفت و مسایل را به قبل و بعد از آن تفکیک کرد، زیرا تمام اتفاقات تاریخی ریشه‌ها و زمینه‌های بسیار متنوع و گوناگونی دارند که شکل‌گیری آن را میسر میکنند، اما معمولاً برای درک بهتر وقایع، اتفاقات پررنگی که آن پیش‌زمینه‌ها را به صورت تقریبی علنی مینمایند را به عنوان یک نقطه خاص در نظر می‌گیریم.
- ۱۹- مکتب سوداگری یا مرکانتیلیسم (این مکتب از قرن شانزدهم تا هجدهم رواج داشت).

۲۰- در اینجا لازم به ذکر میدانم که این نکته را برای کسانی که با سیستم انتخاباتی جامعه بهائی آشنایی ندارند عنوان نمایم که اعضای بیت‌العدل اعظم به صورت انتخابی از میان تمامی اعضای ذکور جامعه بهائی انتخاب میگردند و این اعضاء نفس انتخاب‌شدنشان و در کنار هم قرار گرفتنشان است که والاترین مرجع جامعه بهائی را تشکیل میدهد، نه آنکه تصور شود که افرادی از طبقه ای خاص هستند و یا تحصیلات دینی خاصی دارند و این افراد پس از پایان دوران خدمتشان همانند سایر اعضای جامعه بهائی در منطقه سکونت خود مشغول به خدمت میگردند.

۲۱- فیلسوف سیاسی ایتالیایی فلورانسی (۱۴۶۹-۱۵۲۷). بسیاری به علت نگارش کتاب «شهریار» او را به عنوان مظهر سیاست بدون اخلاق و تأییدکننده حکومت‌های ستمگر و استبدادی میدانند و سیاست ماکیاولیستی به عنوان سیاستی عاری از اخلاق و ستمپیشه به عنوان یک اصطلاح استفاده می‌گردد. اما آنچه که باید راجع به این مرد دانشمند فلورانسی عنوان نمود آن است که او از اولین کسان یا به واقع اولین کسی بود که این شهامت را یافت که واقعیتهای دنیای سیاست را در زمان خود به عنوان یک دستورالعمل به رشته تحریر درآورد و متأسفانه این واقعیت سیاسی در دنیای امروز هم پس از هفت قرن همچنان زنده است و دستورالعمل حکومت بسیاری از حاکمان در دنیای کنونی نیز کتاب شهریار اوست.

۲۲- فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی و سیاسی معاصر، زاده ۱۹۲۹ در آلمان (مراجعه شود به مقاله «جامعه فراسکولار» وی).

### منابع

- ۱- مشکل از کجا آغاز شد؟، نشر اختران، صفحه ۴۳، برنارد لوئیس، ترجمه شهریار خواجهیان.
- ۲- Shiner, Larry (1966) {The Concept of Secularization in Empirical Research}, Journal for the Scientific study of Religion. ترجمه و اقتباس از کتاب چالشهای دین و مدرنیته، ترجمه سید حسین سراجزاده.
- ۳- J. Milton Yinger, Religion, Society and the Individual, New York: MacMillan, 1957, p.119.
- ۴- Harold Pfautz, Christian Science: A Case Study of the Social Psychological Aspects of Secularization, Social Forces, 34, 1956, P.246.



- ۵- کتاب «میان گذشته و آینده: هشت تمرین در اندیشه سیاسی»، نوشته هانا آرنست، ترجمه سعید مقدم، نسخه الکترونیکی، صفحه ۱۰۴.
- ۶- “Against the Current”, Prospect Magazine, March 1997.
- ۷- جامعه فرا سکولار در غرب، نوشته یورگن هابرماس، ترجمه غلامعلی خوشرو.
- ۸- الرساله المدنیه، طاء، ۱۶۰ بدیع، صفحه ۴۳.
- ۹- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر اول، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین، آلمان، صفحه ۱۰، لوح بشارات.
- ۱۰- همان، صفحه ۷۳، لوح اشراقات، اشراق اول.
- ۱۱- همان، صفحه ۳۹، کلمات فردوسی.
- ۱۲- همان، صفحه ۱۷، لوح طرازات.
- ۱۳- Hans Blumenberg, Sakularisttion: Kritik einer Kategorie.... برگرفته از کتاب «چالشهای دین و مدرنیته»، صفحه ۳۳.
- ۱۴- کتاب خطابات، چاپ مصر، صفحه ۳۲ (اقتباس از کتاب پیام ملکوت، ۱۳۰ بدیع، صفحه ۸۸).
- ۱۵- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر اول، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین، آلمان، صفحه ۲۸، لوح تجلیات، تجلی سوم.
- ۱۶- کتاب خطابات، چاپ طهران، صفحه ۶۳ (اقتباس از کتاب پیام ملکوت، ۱۳۰ بدیع، صفحات ۷۹-۸۰).
- ۱۷- کتاب مفاوضات، صفحه ۲۲۵ (موازین ادراک، ۸۳، فج).
- ۱۸- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر اول، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین، آلمان، صفحه ۳۸، کلمات فردوسی، ورق نهم.
- ۱۹- همان، صفحه ۷۵، لوح اشراقات، اشراق هشتم، و صفحه ۱۴، لوح بشارات، بشارت سیزدهم.
- ۲۰- کتاب «دریای دانش»، لوح مانجی صاحب.
- ۲۱- کتاب «تاریخ جهان نو»، جلد اول، نوشته رابرت روزول پالمر، ترجمه ابولقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، صفحات ۸۸ و ۸۹.
- ۲۲- کتاب «تاریخ عقاید اقتصادی»، نوشته لوئب بدن، ترجمه هوشنگ نهاوندی، انتشارات مروارید، ۱۳۵۴، صفحه ۱۰.
- ۲۳- لوح سلمان (کتاب «دریای دانش»، صفحه ۳).
- ۲۴- خطابات حضرت عبدالبها فی اروپا و امریکا، الجزء الاول، ۱۹۲۱ در مصر، صفحه ۱۷۶.

- ۲۵- رساله مدنیه و رساله سیاسی، ناشر: مؤسسه عصر جدید، آلمان، ۱۶۲ بدیع، صفحه ۸۵.
- ۲۶- دریای دانش، چاپ هند، ۱۹۸۵، صفحه ۳۳.
- ۲۷- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر اول، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین، آلمان، صفحه ۱۱، لوح بشارت، بشارت پنجم.
- ۲۸- لوح مانکجی صاحب، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۲۲۲.
- ۲۹- لوح مقصود.
- ۳۰- لوح اصل کل الخیر.
- ۳۱- Bahá'í Administration، صفحه ۱۰۲ (اقتباس از: عدم مداخله در امر سیاسی و اطاعت از حکومت متبوعه، مجموعه ای مستخرج از پیامهای حضرت ولی امرالله و معهد اعلی، جمع‌آوری دکتر پیترخان، صفحات ۲۴ و ۲۵).

### کتاب‌شناسی

- ۱- کتاب «مشکل از کجا آغاز شد؟»، نشر اختران، نوشته برنارد لوئیس، ترجمه شهریار خواجهیان.
- ۲- کتاب «چالشهای دین و مدرنیته»، ترجمه سید حسین سراجزاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۳- مقاله «جامعه فرا سکولار در غرب»، نوشته یورگن هابرماس، ترجمه غلامعلی خوشرو.
- ۴- مقاله "Against the Current", Prospect Magazine, March 1997.
- ۵- الرساله المدنیه، طاء، ۱۶۰ بدیع، حضرت عبدالبهاء
- ۶- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، نشر اول، ۱۳۷ بدیع، لانگنهاین، آلمان.
- ۷- کتاب «پیام ملکوت»، ۱۳۰ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۸- کتاب مفاوضات، حضرت عبدالبهاء
- ۹- دریای دانش، چاپ هند، ۱۹۸۵.
- ۱۰- خطابات حضرت عبدالبهاء فی اروپا و امریکا، الجزء الاول، ۱۹۲۱، در مصر.
- ۱۱- عدم مداخله در امر سیاسی و اطاعت از حکومت متبوعه، مجموعه ای مستخرج از پیامهای حضرت ولی امرالله و معهد اعلی، جمع‌آوری دکتر پیتر خان.
- ۱۲- رساله مدنیه و رساله سیاسی، ناشر: مؤسسه عصر جدید، آلمان، ۱۶۲ بدیع.

- ۱۳- کتاب «سنت و سکولاریسم»، گفتارهایی از عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان و محسن کدیور، انتشارات صراط، بهار ۱۳۸۸.
- ۱۴- کتاب «اسلام و لایبسیته»، نوشته ع. فیلالی انصاری، ترجمه امیر رضایی، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۹۱.
- ۱۵- مقاله «سیاست و دیانت، سیاست در امر بهائی»، نوشته جناب محمد افنان.
- ۱۶- مجله «پیام بهائی»، شماره ۳۹۳-۳۹۴، ۱۶۹ بدیع، مقاله «سیاست از دیدگاه حضرت عبدالبهاء»، به قلم سرکار خانم فرح دوستدار.
- ۱۷- کتاب «میان گذشته و آینده: هشت تمرین در اندیشه سیاسی»، نوشته هانا آرنهت، ترجمه سعید مقدم.
- ۱۸- جهان نو، جلد اول، نوشته رابرت روزول پالمر، ترجمه ابولقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۱۹- کتاب «تاریخ عقاید اقتصادی»، نوشته لئوب بدن، ترجمه هوشنگ نهاوندی، انتشارات مروارید، ۱۳۵۴.